

در فصل نامه سمات، سال اول، شماره چهارم، زمستان 1389 دو مقاله به عنوان دفاع از مکتب تفکیک و ردیه بر مقاله‌ای به عنوان «ملاحظات پیرامون مکتب تفکیک» که در نقد مکتب تفکیک



است منتشر گردید که در این چند صفحه به نقد و بررسی آن دو مقاله پرداخته می‌شود.

در ابتدای مقاله ملاحظات پیرامون مکتب تفکیک عامل شکوفایی تفکیک (مقاله اول مدافعین تفکیک) آمده است: چون دست نوشته‌های مرحوم میرزای اصفهانی از نظر تاریخی متأخر از تقریرات است و در برخی موارد میان دست نوشته‌ها و تقریرات اختلافاتی چشمگیر وجود دارد، بررسی دست نوشته‌ها دارای اولویت است.

[1]

در اینجا توجه به این نکات لازم است: اولاً در مواردی که در مقاله ملاحظات پیرامون مکتب تفکیک به عنوان نقد مبانی مکتب تفکیک آورده شده است، هیچ اختلافی بین نوشته‌های قدیم و جدید میرزای اصفهانی وجود ندارد. مضافاً بر این که دست نوشته‌های میرزا در آخر عمر به صورت مجمل و مبهم بوده است ولی در تقریرات به صورت مبسوط و عاری از اجمال گویی و مصلحت‌اندیشی و بی‌پرده بیان شده است. چنانچه در مقاله مدافعین مکتب تفکیک آمده است که ایشان (میرزا) بعد از تحکیم موقعیت علمی خویش در میان حوزویان آن دیار - بعد از حدود 10 سال - به تدریس معارف اعتقادی بر اساس اصول و مبانی وحیانی اقدام می‌کند و این تا هنگام رحلت ایشان به مدت 16 سال ادامه داشته است.

[2]

ثانیاً مدافعان تفکیک چندین عبارت را از تقریرات آقای صدرزاده آورده‌اند: [3] حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه است به عبارتی که مؤید خودتان است و به عنوان شاهد می‌خواهید بر مطلب میرزا استفاده کنید از تقریرات کمک می‌گیرید اما در بعضی از موارد که در مقاله ملاحظات پیرامون مکتب تفکیک آمده است و صریح در مشی فلسفی و عرفانی میرزا است آن‌ها را مردود دانسته و اعتنا نمی‌کنید.

این که گفته شده: «خدا به آن‌ها [تمام مخلوقات] علم، حیات، قدرت، شهود و نور تملیک می‌کند و همه این کمالات خارج از حقیقت مخلوقات هستند، و خود این کمالات نیز سنخ دیگری از مخلوقات الهی هستند که متفاوت با حقیقت موجودات دنیا و آخرت‌اند.» [4] در این جا سوال می‌شود چگونه ممکن است چیزی خارج از حقیقت مخلوقات باشد و خودش مخلوق

باشد؟! آیا بین خالق و مخلوق چیز سومی هم می‌شود فرض کرد؟! و این کمالات خارج از حقیقت مخلوقات، آیا حقیقتی هستند که دارای زمان و مکان و اجزاء هستند یا خیر؟ اگر متجزی نیستند و زمان و مکان ندارند پس چگونه تملیک می‌شوند به مخلوقاتی که متجزی هستند. و اگر دارای اجزاء و زمان و مکان هستند، دیگر خروج آن‌ها از حقیقت مخلوقات تناقض آشکار است.

به گفته صاحب مقالة اول مدافعین تفکیک، کتاب معارف القرآن از آخرین تألیفات میرزا است. کتاب معارف القرآن، یکی از مفصل‌ترین تألیفات دوره آخر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است. [5] با توجه به این مطالب، در کتاب معارف القرآن نسخه صدرزاده صفحه 310 آمده است: «فتحقق الزمان بخلقة المشیة و المصادر الماول» در این عبارت از لفظ صادر اول استفاده شده است در حالی که اولاً اعتقاد به صادر اول از اعتقادات باطل فلاسفه است؛ زیرا صدور یعنی از ذات یک شیء، چیز دیگری تحقق یابد و شیء اول به صورت دیگری درآید اما خلقت به معنای ایجاد «لا من شیء» است. ثانیاً این کتاب در اواخر عمر میرزا منتشر شده که فضای فکری و علمی مشهد آمادگی پیدا کرده بوده است برای مخالفت با فلسفه و عرفان و به کار بردن این چنین الفاظی از روی مصلحت‌اندیشی وجهی ندارد.

این که گفته‌اند احاطة علمیه به احاطة ذاتی بازگشت می‌کند پس در نتیجه همان طور که خدا احاطة علمی دارد، احاطة ذاتی و وجودی هم به همه اشیا خواهد داشت [6] این شبهه اولاً جواب حلی دارد به این بیان که: این اشکال شما ناشی از عدم تعمق در روایات است؛ زیرا علم خداوند زمان و مکان و به عبارت بهتر جزء ندارد تا این که وقتی می‌گوییم ما در حیطة علم و ارادة خداییم معنایش این باشد ذات خداوند بر ما محیط باشد! بلکه منظور از عالم بودن یعنی هیچ گونه جهلی حتی در جزئیات در وی راه ندارد؛ و نیز آیا علم خود شما به این که مثلاً شیطان موجود است، سبب می‌شود که ذات شما به وجود شیطان احاطه داشته باشد؟!

ثانیاً جواب نقضی دارد بدین بیان که: در آیات قرآن که می‌فرماید: «دست خدا بالایی همه دست‌ها است، خدا سومی از دو نفری است که با یکدیگر نجوا می‌کنید»، مفسرین معنا کرده‌اند که منظور از دست یعنی قدرت و سلطنت خدا، و منظور از سومی این است که خدا علم و آگاهی دارد که شما چه چیزی انجام می‌دهید و شما در حیطة قدرت و سلطنت او هستید. حالاً طبق مبنای صاحب مقالة دفاع از تفکیک در این چنین آیات و سایر آیات و روایاتی از این قبیل، باید به ذات و وجود خدا ارجاع داده شوند و خدا را دارای دستی فرض کرد در نهایت بزرگی و یا این که خدا باید آنقدر تکه تکه باشد تا برای هر دو نفری که با یکدیگر نجوا می‌کنند، در آن جا حضور داشته باشد؛ در حالی که طبق عقیده صحیح مکتب این چنین نیست و خدا زمان، مکان و اجزاء ندارد و این قبیل آیات متشابه به محکومات ارجاع داده می‌شوند.

ثالثاً آیات و روایاتی را که در مقالة دفاع از تفکیک [7] آورده‌اند از شواهدی است که فلاسفه و عرفاء برای اثبات وحدت وجود می‌آورند و خدا را وجودی می‌دانند که همه جا را پر کرده است و جایی برای غیر نگذاشته است.

آنان که طلبکار خدایید بیرون ز شما نیست، شما بید شما بید.

در این مقالة آمده است، پس اگر آن غیر (خدا)، کسی باشد که صاحب رأی و بداء و ایجاب کردن باشد، حقیقت ذات

اشیایی که به واسطه آن غیر مجعول شده‌اند، مجعول بالذات می‌شود. [8]. در این جا این سوال مطرح است که اگر فردی چیزی را جعل کند، آن شیء را مجعول بالذات می‌گویند یا مجعول بالمغیر؟ و در اینجا توجهی به معانی جاعلیت نشده است زیرا در جعل وقتی که شیء را مورد جعل قرار می‌دهند به آن شیء که توسط دیگری مورد جعل قرار گرفته است، مجعول بالمغیر گویند؛ و نیز در ادامه حرف میرزا که آمده است: «بلا جعل و لا فعل و لا تأثیر و لا غیرها» که آن غیر، مجعولات را بدون جعل بوجود می‌آورد؛ آیا این تناقض نیست که از طرفی می‌گوید مجعولات و از طرفی می‌گوید بدون این که جعل باشد آن‌ها را ایجاد می‌کند؟!]

میرزای اصفهانی در معارف القرآن نسخه نمازی [9] می‌نویسد: فنسبة المنظومات المغیر الممتناهیة فی الماطوار المغیر الممتناهیة و نقیضها الی علمه تعالی، متساویه: پس نظام‌های غیر متناهی با کیفیات و طورهای غیر متناهی و نقیض آن‌ها، نسبت‌شان به علم خدای تعالی، نسبت تساوی است. و نیز در معارف القرآن نسخه صدرزاده [

10]

می‌نویسد: ... فیکون برهاناً علی انّ الله تعالی جاعل بذاته فی مرتبه ذاته للمنظومات المغیر الممتناهیة فی الماطوار غیر متناهیة.

[11]

در این دو عبارت میرزا المفاظی به کار برده است که اختصاص به فلسفه و عرفان دارد در حالی که کتاب معارف القرآن در اواخر عمر میرزا نوشته شده است؛ واژه اطوار از نظر بار معنایی با واژه خلقت تفاوت دارد، طور بدین معنا است که چیزی در یک لحظه به صورتی باشد و همان چیز در لحظه بعدی به صورت دیگری. همانند آب که در یک موضعی تبدیل به یخ و در موضع دیگر تبدیل به بخار می‌شود و اعتقاد به اطوار نامتناهیة دقیقاً همان عقیده به ازلیت وجود عالم، و انکار حدوث اشیاء و بازگشت همه تطورات به ذات خدا می‌باشد که همان عقیده فلاسفه و عرفاست. اما واژه خلقت یعنی بدون سابقه وجودی و بدون ماده قبلی به وجود آوردن و خلق کردن؛ و خود میرزا در معارف القرآن نسخه صدرزاده ص 321 می‌گوید: بزرگان عرفاء قائلند که ذات خدای تعالی تطوّر و تجلّی به طورهای مخلوقی کرده است [12] که طبق این متن، تطوّر به اطوار نامتناهیة اعتقادات عرفاء است در حالی که میرزا خویشان و مکتب خویش را مخالف فلسفه و عرفان و حتی کلام (به نظر شاگردانش) می‌داند، چنانچه می‌آید.

نویسنده مقاله دفاع از تفکیک می‌نویسد: معلوم شد از نظر میرزا مهدی اصفهانی، مخلوقات، همه مجعول و مخلوق به مشیت و رأی الهی هستند ایشان ... حتی بر خلاف دیگر متکلمان، قائل است که مخلوق، به تمام معنا و به تمام ذات مخلوق است زیرا... در کلام هم با عنوان «ممکنات» از آن‌ها [مخلوقات] تعبیر می‌شود که در تعریف آن‌ها می‌گویند ممکن چیزی است که نسبت به وجود و عدم مساوی است. [13]

در نقد عبارت فوق اولاً باید گفت مگر دیگر متکلمان امثال شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، خواجه و علامه و... مخلوقات را به تمام معنا و تمام ذات مخلوق نمی‌دانند؟! و می‌گویند بعضی از ذات مخلوقات حادث و بعضی قدیم هستند؟! یا این که می‌گویند ماده اولیه و هیولایی قدیم داریم و خداوند همانند نانوا از این خمیر مایه، صور بوجود آورده است و خدا را در حد نانوا و نقاش می‌دانند؟!]

ثانیاً در کلام قدمای متکلمین لفظ حدوث به کار برده می‌شود و گاهی هم لفظ امکان، اما فلاسفه، معنای امکان را تغییر دادند و از معنایی واقعی آن که مراد متکلمین بود تحریف نمودند و ممکن‌الموجود را قدیم دانستند!

ثالثاً متکلمین اگر لفظ ممکن را استعمال می کنند، برای مخلوقاتی است که واقعاً مخلوقند و خالق آنها را بوجود آورده است. و خداوند آنها را «لامن شیء» خلق کرده است و اگر بخواهد آنها را نابود کند هیچ مانعی پیش نمی آید: ان یشاء یدهبکم و یأت بخلق جدید.

در کتاب معارف القرآن نسخه صدرزاده آمده است: ... و انه (عبد) کون و تحقق به تعالیٰ لیس بینه و بین ربه فصل، بنده به خدا بود و تحقق دارد؛ و میان او و پروردگارش فاصله ای نیست. [14] اولاً فاصله داشتن و عدم آن، در جایی متصور است که دو شیء دارای مکان و زمان باشند اما در مورد موجودی که زمان و مکان و اجزاء ندارد، نسبت به مخلوقاتش که حادث و دارای زمان و مکان و اجزاء می باشند، گفتن این که بین این دو هیچ فاصله ای نیست، ناشی از عدم درک کافی معنای خالق و تباین آن با معنای مخلوق است. ثانیاً این که بین خدا و بنده فاصله ای نیست، به دو صورت تصویر می شود، 1- یا عین همنند 2- یا این که از شدت نزدیکی و قرار گرفتن در کنار هم، کانه فاصله ای بین آنها نیست؛ اگر عین همنند و دوئیت اعتباری است، می شود وحدت وجود و موجود و اگر دوئیت دارند و بسیار نزدیک یکدیگرند، خداوند دارای زمان و مکان و اجزاء می شود که هر دو صورت با اقوال علماء و فقهاء و متکلمین اعلام و ضرورت مکتب وحی مخالفت دارد.

در عبارتی از میرزا آمده است: و ان اخذه (رب) و عطائه و تحمیل و امداده، متعالیه من ان تعرف بالمعلم و المعقل، فضلاً من ان تعرف بالمعلومات و المعقولات و المفهومات و المتصورات المشریه: گرفتن و بخشیدن و تحمیل و امداد الهی، از این که انسان بتواند آنها را به نور علم و عقل بشناسد، برتر است، چه رسد به این که به معلومها و معقولها و مفهومها و تصورات بشری شناخته شود. [15]

این که گفته اند جامعیت و قدرت خدا با معلومها و معقولها شناخته نمی شود، سوال پیش می آید که با چه چیزی شناخته می شوند؟ آیا غیر از این است که جامعیت جاعل با جعل وی، و قدرت قادر با اعمال قدرت وی شناخته می شود و مخصوصاً راجع به خدا که ذاتی است فراتر از زمان و مکان و اجزاء داشتن، شناخت قدرت و جامعیت وی، تنها و تنها از راه مخلوقات وی امکان پذیر است، و با دیدن و شناختن مخلوقات وی، پی می بریم که قادری متعال وجود دارد که ما سوای این مخلوقات است؛ زیرا قدرت در مخلوقات قابل نقصان و یا حتی از بین رفتن است. بدیهی است کسی که منکر شناخت عقلی وجود و علم و قدرت باری تعالی شود باید رو به کشف و شهود و تجربه و تخیل آورد و دقیقاً همان راه عرفا را طی کند.

نویسنده مقاله اول دفاع از تفکیک می نویسد: مرحوم میرزا علم خدا به مخلوقات را برخلاف تمام عالمان فلسفی و عرفانی و حتی کلامی از طریق علم به ذات و آثار ذات نمی داند و ذات را معلوم خود ذات - به معنای واقعی کلمه - نمی شمارد؛ زیرا خدا را عین حقیقت علم ذاتی می داند و حقیقت علم را غیر معلوم و مباین با آن می شمارد. او معتقد است که بزرگان بشر بعد از تحقیقات فراوان در مورد علم خدا، در نهایت دو قول را معتقدند... [16]

در ادامه عبارت فوق از میرزا تنها دو قول آورده می شود [17] که یکی، قول فلاسفه و دیگری قول عرفاء است و حرفی از قول متکلمین به میان نمی آید؛ نویسنده مقاله دفاع از تفکیک سعی دارد که به خواننده بقولانند که مشرب میرزا غیر از فلسفه و عرفان و حتی کلام است و جدای از این نحله های فکری است. در حالی که در کلام میرزا حرفی از متکلمین و آشنایان به معارف مکتب وحی نیامده است بلکه دو نحله فلسفی و عرفانی را مورد انتقاد قرار داده است، لذا می توان نتیجه گرفت

که ادعای این که میرزا مخالف با کلام است از برداشت‌های نویسنده مقاله «ملاحظات پیرامون مکتب تفکیک عامل شکوفایی تفکیک» است نه اعتقاد میرزا. ثانیاً گرچه متکلمین ما معصوم نیستند ولی اگر گاهی در مطالبی که بیان کرده‌اند خطا و اشتباهی در کلماتشان وجود داشته باشد نباید آن‌ها را با فلاسفه و عرفاء که از جهت مبانی و اکثر مطالبی که بیان کرده‌اند، به بیراهه رفته‌اند، با یک دید نگریش.

در ابتدای مقاله ملاحظه‌ای بر ملاحظات پیرامون مکتب تفکیک (دومین مقاله دفاع از تفکیک) از ابواب مهدی آورده است: فوہ جل جلاله خالق الوجود و رب الوجود و رب الحیاء و رب العقل و المعلم و المقدره و المقوه و هذه الانوار المجرده [18...]

این جا تعبیر انوار مجرده آورده شده است که غیر از نقدهایی که به مقاله اول دفاع از تفکیک در آوردن المغازی همچون تطور و صدور و ظهور و... که در کلام میرزا آمده بود، مطرح شده بود، به این مطلب باید توجه کرد که در فلسفه (بر خلاف مبانی متکلمین که همه اشیا را مخلوق و حادث واقعی و متجزی می‌دانند) وجود بر دو قسم منقسم می‌شود 1- مجرد 2- مادی؛ که تجرد را تعریف کرده‌اند به این که ماده و آثار ماده را ندارد که از اشکالاتی که بر تجرد وارد است این است که: اگر ماده ندارد به چه نحو، دو مجرد از یکدیگر تمایز می‌یابند و... [19]

حال چگونه است که میرزا که به گفته حامیان وی از مخالفان سرسخت فلسفه و عرفان می‌باشد، معتقد به تجرد مخلوقات که همان عقیده عرفا است شده است.

این که در ابواب مهدی آمده است: فالمشیئیه فی المخالق جل شأنه هی المشیئیه الحقیقیه، و فی غیره هی المشیئیه بالغیر و لاشیئیه له... [20] در این که گفته‌اند برای غیر خالق، شیئی نیست، این سخن به دو گونه معنا می‌شود: یا اصلاً مخلوقی در کار نیست و خود خالق است که به صورت‌های مختلف خود نمایی می‌کند یا این که اشیا بی وجود دارند که اگر از تعین و هذیت آن‌ها صرف نظر کنیم، خود خدا می‌شوند (که در مکتب میرزای اصفهانی به این مطلب تصریح شده است) که در این صورت مطلب به همان وحدت وجودی که میرزا مهدی اصفهانی در رد آن می‌کوشد، بازگشت می‌کند.

نویسنده مقاله همچنین می‌نگارد: بنابراین وجود مخلوقات هرگز در عرض وجود خدا و در برابر او قرار نمی‌گیرد تا موجب تحدید او شود. [21] اولاً این که توضیح خواهیم داد، اشیا نه در طول خداوند و نه در عرض خدا، اما بر اساس تفکر فلسفی و عرفانی و (همان گونه که مشاهده می‌کنید) تفکیکی، اشیا یا باید در عرض خدا باشند یا در طول خدا و چون در عرض بودن غلط است به ناچار اشیا را در طول خدا دانسته و گفته‌اند در عرض نیست، پس باید در طول باشد زیرا که در طول یا در عرض قرار گرفتن، متضاد یکدیگرند و وقتی یک شیء با دیگری سنجیده شود یا وجود مشترک دارند که یکی در طول دیگری قرار می‌گیرد و یا وجه مشترک آن‌ها بسیار کم است یا اصلاً وجه مشترک ندارند که یکی در عرض دیگری قرار می‌گیرد. ثانیاً در عرض و در طول قرار گرفتن برای اشیا بی‌اشیایی است که دارای اجزائند و زمان و مکان دارند هستند و لیکن صحبت از طول و عرض و قرار گرفتن بین دو موجود که یکی متجزی و زمان و مکان دار است و دیگری متعالی از انتصاف به زمان و مکان و اجزاء داشتن است، سالبه به انتفاء قابلیت موضوع است. لذا این که در نتیجه در مکتب میرزای اصفهانی وجود اشیا عیناً همان وجود خدا دانسته می‌شود و گفته می‌شود که لاوجود الا وجود الله [22] دقیقاً همان مذهب وحدت موجودیان است.

صاحب مقاله می‌نگارد: و این حقایق [نور علم و وجود و حیات و...] در مرتبه حقیقت وجود نیستند، و همچنین است نسبت وجود به پروردگار عزت یعنی مالک وجود، و مالک وجود در رتبه وجود نمی‌باشد. [23]. در این جا باید به این نکته توجه داشت، این که این حقائق در مرتبه حقیقت وجود نیستند، و نیز مالک وجود (خدا) در رتبه وجود نمی‌باشد، در این صورت

چه فرقی می‌ماند بین خدا و این حقائق زیرا هر دو در مرتبه وجود نیستند و آوردن لفظ حقیقت وجود با وجود به تنهایی، سبب افتراق نمی‌شود.

نگارنده مقاله می‌گوید: معرفت خدای متعال که ورائی این انوار و تمام مخلوقات است نه با کمک این ابزار [عقل و علم] و نه هیچ ابزار بشری دیگری امکان پذیر نیست. [24]

در نقد این مطلب باید گفت که معرفت صانع تعالی و علم و قدرت او تنها از راه مصنوعات وی و به دلالت عقل است لذا در مورد خالق باید از راه مخلوقات پی به خالق برد، هر کسی که خویش را بشناسد که روزی به وجود آمده و فردا روزی از بین می‌رود، باید توجه کند که به وجود آورنده وی باید متفاوت از وی باشد زیرا در غیر این صورت او نیز معدوم می‌شود و نیازمند موجدی می‌شود و اگر این رشته ادامه یابد تسلسل حاصل می‌شود. لذا انبیاء و ائمه علیهم السلام، تنها راه معرفت و کمال معرفت خدا را اقرار و تصدیق عقلی قرار داده‌اند تا بدین وسیله به خداشناسی برسی، که این شناخت توسط ابزار عقل صورت می‌پذیرد. (و البته روشن است که کنه ذات احدیت حتی با عقل هم شناخته نمی‌شود) و اگر معرفت عقلی اقرار به وجود خداوند و علم و قدرت او انکار گردد، باید به فلسفه و عرفان و کشف و شهود و تجربه و تخیل و توهم پناه برده شود و در مخالفت با عرفا و فلاسفه تنها به صرف ادعا اکتفا گردد.

والمسلم

پی نوشتها:

[1]. فصل نامه سمات، شماره چهارم، ص 131

[2]. همان، ص 134

[3]. همان، ص 135

[4]. همان، ص 136

[5]. همان، ص 147

[6]. همان، ص 139

[7]. همان، ص 137

[8]. همان، ص 140

[9]. نسخه نمازی، ص 325

[10]. نسخه صدر زاده، ص 234

[11]. فصل نامه سمات، شماره چهارم ص 143

[12]. فصل نامه سمات، شماره چهارم ص 145

[13]. همان، ص 142

[14]. همان، ص 143

[15]. همان، ص 143

[16]. همان، ص 144.

[17]. معارف القرآن نسخه صدرزاده صفحه 231.

[18]. فصل نامه سمات، شماره چهارم صفحه 149.

[19]. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به فصل نامه سمات، شماره اول، مقاله افسانه وجود مجردات از صفحه 22 تا صفحه 35.

[20]. فصل نامه سمات، شماره چهارم، صفحه 151.

[21]. همان، ص 152

[22]. معارف المهیه درس 51 نسخه آستان قدس، محمود حلبی.

[23]. فصلنامه سمات، شماره چهارم، ص 152 به نقل از ابواب المهدی

[24]. همان، ص 154